

بررسی تحولات اخیر مصر؛

تداوم بی‌ثباتی، ریشه‌ها و روندها

گزارش نشست علمی - تخصصی دفتر مطالعات سیاسی (۴)

مطالب مطرح شده در این نشست لزوماً بیانگر
مواضع رسمی مرکز پژوهش‌ها نیست.

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۳۲۸۱

دفتر: مطالعات سیاسی

آبان‌ماه ۱۳۹۲

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۲	مشروح نشست
۲	بخش اول - نقش عوامل نهادی در ناکامی خیزش اجتماعی مصر
۷	بخش دوم - ریشه‌های تاریخی بی‌ثباتی در مصر و نگاه بازیگران خارجی
۱۲	پرسش و پاسخ



بررسی تحولات اخیر مصر؛ تداوم بی‌ثباتی، ریشه‌ها و روندها گزارش نشست علمی - تخصصی دفتر مطالعات سیاسی (۴)

چکیده

گزارش حاضر متن کامل سومین میزگرد تخصصی گروه سیاست خارجی دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌ها پیرامون تحولات مصر است. سخنرانان این میزگرد ضمن اشاره به عوامل تاریخی و نهادی مؤثر در تحولات این کشور، به بررسی روندهای جاری و نیز منافع و مواضع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قبال وقایع مصر پرداخته و تحولات و تلاطم‌های سیاسی اخیر را از جنبه‌های مختلف تبیین کرده‌اند.

مقدمه

عزل محمد مرسی از مقام ریاست جمهوری مصر که با دخالت مستقیم نهاد ارتش صورت گرفت مرحله جدیدی از تحولات تعیین‌کننده سیاسی در این کشور بود. این اقدام موجبات تداوم ناآرامی و بی‌ثباتی در این کشور را فراهم ساخت و چشم‌انداز ترتیبات سیاسی در قاهره را تاریک‌تر کرد. معادلات مصر همچنین به واسطه اقداماتی چون سرکوب خونین هواداران محمد مرسی و نیز برخورد سلبی با گروه اخوان المسلمین، پیچیدگی‌های بیشتری پیدا کرد. از این رو است که مجموعه عوامل

منتهی به سقوط دولت قانونی مرسی در مصر که به‌عنوان نقطه عطفی در تحولات این کشور به‌شمار می‌آید همچنان مورد مطالعه تحلیلگران و کارشناسان قرار دارد. بسیاری از محققان ضمن تأیید کودتایی بودن اقدام ارتش در عزل مرسی، سقوط دولت وی را ناشی از عدم موفقیت تفکر اخوان‌المسلمین در عرصه عملی سیاست می‌دانند. ازسوی دیگر باید توجه داشت که آنچه در مصر روی داد، علاوه‌بر تحت تأثیر قرار دادن ترتیبات داخلی، دارای تبعات بین‌المللی نیز بوده و در نهایت تأثیرات مستقیمی بر رفتار و منافع کشورهای منطقه بر جای خواهد گذارد. با توجه به اهمیت تحولات فوق، گروه سیاست خارجی دفتر مطالعات سیاسی به‌منظور تحلیل شرایط مصر، سومین میزگرد کارشناسی خود در مورد این کشور را با حضور آقایان حسین جابر انصاری و اصغر محمدی از صاحب‌نظران مسائل منطقه برگزار کرد. نوشتار حاضر گزارش مشروح مباحث مطرح شده در این میزگرد است.

مشروح نشست

بخش اول - نقش عوامل نهادی در ناکامی خیزش اجتماعی مصر

سخنران: حسین جابر انصاری

تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه به‌خصوص در مصر را نمی‌توان یک انقلاب دانست. چراکه لازمه انقلاب، بروز تغییر در ساختارهای سیاسی، فرهنگی، نظامی و امنیتی یک کشور است. یکی از کانون‌های اصلی قدرت در مصر نهاد ارتش است. از زمان کودتای افسران آزاد در سال ۱۹۵۲ تا به امروز هیچ‌گونه تغییری در ساختار



این نهاد ایجاد نشده است. در تحولات اخیر نیز ارتش عامل اصلی و نقش‌آفرین در دوران انتقالی حکومت در این کشور بود. یعنی شورای عالی نظامی که مدیریت دوران انتقالی را به‌عهده داشت، تغییری در ساختار ارتش به‌وجود نیاورد. این وضعیت بیانگر ماهیت امنیتی ساختار این نهاد طی چند دهه گذشته به‌ویژه در دوره حکومت حسنی‌مبارک است. در گذشته نیز گاهی ساختار امنیتی ارتش مصر محدودیت‌هایی را برای دیگر نهادهای امنیتی این کشور ایجاد کرده بود به نحوی که آنها عملاً تحت تأثیر این نهاد قرار داشتند. این مسئله باعث شد که یک نوع رقابت بین ساختارهای امنیتی و ساختار ارتش ایجاد شود، به‌طوری که نهادهای امنیتی در ترتیبات مختلف کشور نفوذ و در همه امور دخالت می‌کردند، اما باید توجه داشت که در تحولات اخیر، هیچ‌گونه تغییری در ساختار امنیتی این کشور ایجاد نشد و تنها برخی از نیروهای امنیتی در محدوده همان سازمان، به رده‌های بالاتر منتقل شدند.

یکی دیگر از تشکیلاتی که در تحولات کشور مصر بدون تغییر باقی ماند، دستگاه قوه قضائیه بود. اگرچه مرسی تلاش کرد تا با ایجاد موانع مختلف قانونی و جنجال‌های رسانه‌ای، فضا را برای برکناری مقامات قضایی فراهم کند، اما این تغییرات، خللی در ساختار قوه قضائیه ایجاد نکرد و این قوه با همان ساختار دوران رژیم مبارک به جزئی از فرآیند برکناری مرسی تبدیل شد.

در مجموع اتفاقات پیش آمده در مصر، انقلاب به‌معنای نوعی تحول مدیریت شده و محدود در برخی از نهادهای سیاسی مصر بود. این تغییرات، به‌طور مستقیم با مکانیسم انتخاباتی پیوند داشت. یعنی آنچه که در نتیجه انتخابات مشخص شد،

تحولی آرام و تغییری محدود بود. به‌عنوان مثال، انتخابات پارلمانی مصر در دو عرصه یکی مجلس ملی و دیگری مجلس سنا، برگزار شد. این دو مجلس جزئی از نهادهای قانونگذاری کشور بودند که با انتخابات ارتباط مستقیم داشتند. سه ماه بعد از برگزاری فرآیند قانون اساسی و انجام برخی اقدامات قانونی، دادگاه عالی مصر اعلام کرد که انتخابات برگزار شده، ایراد قانونی دارد. در این خصوص مرسى بیانیه‌ای صادر کرد و در آن برای خود اختیارات مکمل - شامل تصویب قوانین بدون مراجعه به مجلس - قائل شد. به‌دنبال این بیانیه، جنجالی از سوی جریان‌های رقیب و رسانه‌های گروهی به راه افتاد. تلاش مرسى برای استفاده از برخی مواد قانونی جهت تغییر دادستان کشور نیز بی‌نتیجه ماند. تلاش‌های ناکام وی تا جایی بود که حتی ساختار رسانه‌های گروهی و تبلیغاتی مصر نیز دچار تحول متناسب با گستره یک انقلاب مردمی نشد.

به‌رغم اینکه وقوع انقلاب در هر کشوری تغییراتی را در ساختار رسانه‌های رسمی و شبه‌رسمی به‌همراه دارد، اما در مصر اکثر شبکه‌های ماهواره‌ای، تلویزیونی، رادیویی و جرآید عیناً براساس ساختار قبل از اتفاقات سه سال اخیر باقی ماندند. رسانه در هر کشوری از مهمترین ابزارهایی است که در درگیری‌های داخلی و خارجی کاربرد دارد. به‌طوری که می‌توان گفت، نهاد رسانه یکی از عناصر مهم، در تحولات مصر بوده است.

به‌طور کلی و با توجه به مجموعه تحولات صورت گرفته در مصر، می‌توان سرنگونی دولت مرسى را کودتا ارزیابی کرد. در این زمینه می‌توان به کودتاهای



صورت گرفته در جوامع مختلف از جمله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دکتر مصدق، کودتا علیه دولت آینده در شیلی، کودتای قذافی در لیبی و کودتای جمال عبدالناصر در مصر و بسیاری از کودتاهای معروف دیگر اشاره کرد.

اغلب این کودتاها در بستر یک حرکت اجتماعی شکل گرفتند. در کشورهای عربی کودتاها زمانی رخ دادند که بخشی از جامعه از وضع موجود ناراضی بود. به همین دلیل، ناراضیان از اقدام مقامات نظامی و ارتش به نحوی استقبال و حمایت می‌کردند. در همه جوامع، صورت‌بندی نظام‌های سیاسی مبتنی بر شکاف‌های اجتماعی است. شکاف‌های اجتماعی، به جریان‌ها و طیف‌های سیاسی معنا و شکل می‌دهد. اگر در جامعه‌ای، رقابت بین نیروهای سیاسی و اجتماعی، قانونی باشد، صورت‌بندی نظام سیاسی، حالت طبیعی پیدا می‌کند. یعنی شکاف‌های اجتماعی را مدیریت می‌کند. در مصر و برخی از کشورهای جهان عرب طی چند دهه گذشته، شکاف‌های اجتماعی نه تنها به شکل قانونی مدیریت نشد، بلکه به حذف و سرکوب بخشی از طیف‌های جامعه انجامید.

از سوی دیگر باید توجه داشت که شکاف‌های اجتماعی که در مصر و در برخی از کشورهای عربی ایجاد شده است، شکاف بین طیف سکولارها و جریان اسلام‌گرایان است. اگر رقابت سالم و قانونی بین این دو گروه ایجاد شود، شکاف به وجود آمده، براساس چارچوب‌های قانونی سامان داده خواهد شد و در غیر این صورت، از یک طرف جریان‌های اسلامی با تمام طیف‌بندی‌های مختلف (از جریان‌های معتدل تا جریان‌های تندرو و از جریان‌های متحجر تا جریان‌های متجدد دینی) با سرکوب و حذف مواجه می‌شوند.

نکته دیگر اینکه جریان‌های سکولار و گروه‌هایی که وابسته به ساختارهای حاکمیتی هستند، در دوره‌های مختلف تغییر به حیات خود ادامه می‌دهند. به محض اینکه نظم متمرکز از هم پاشیده شد، حالت گریز از مرکز تشدید می‌شود و گروه‌هایی که به شکل قانونی با هم رقابت نکرده‌اند، در فضای ناشی از عدم حضور قدرت مرکزی تأثیرگذار، با هم درگیر می‌شوند.

موضوع بعدی، کانون قدرت است که ذینفع وضعیت سابق است و دوران انتقال و تحول را به نحوی مدیریت می‌کند تا تغییر به معنای واقعی روی ندهد، زیرا تغییر با منافع صاحبان قدرت سازگار نیست. این طیف سعی می‌کند شکاف‌های عمیق موجود را تشدید کند. به طور طبیعی در انتخابات، گروهی پیروز می‌شود که تشکیلات قوی و شبکه اجتماعی وسیعی داشته باشد و بتواند انتخابات را مدیریت کند. انتخابات سال ۲۰۱۲ در مصر توسط شورای نظامی برگزار شد. در این انتخابات برخی از مواد قانون اساسی که اصلاح شده بود، اجرایی شد. همچنین در دوره حکومت شورای نظامی، انتخابات مجلسین شورا و سنا برگزار شد، اما آنچه اتفاق افتاد، سوءاستفاده کانون‌های قدرت از تغییرات شکل گرفته بود. در مصر، نهاد محوری قدرت یعنی ارتش، سرویس‌های امنیتی و رسانه‌های گروهی، هیچ‌کدام راضی به ایجاد تغییرات گسترده نبودند. یک تناقض اجتماعی با حضور برخی گروه‌هایی که در انتخابات مذکور بازنده و از مکانیسم انتخاباتی متضرر شده بودند، شکل گرفت. در بستر این شکاف اجتماعی، نیروهایی حضور داشتند که مایل به حفظ شرایط قبل از انقلاب بودند. منافع آنها در جهت سیاست داخلی و خارجی اقتضا می‌کند که تغییر و تحول



جدی در مصر رخ ندهد تا در بستر شکاف اجتماعی موجود بتوانند به طور کامل یکه تازی کنند. از جمله این افراد می توان به محمد البرادعی اشاره کرد. وی تحولات به وجود آمده در مصر را انقلابی دمکراتیک و مردمی نامید و معتقد بود که این حرکت، در چارچوب تکمیل روند دمکراتیک، برآمده از انقلاب اول، اتفاق افتاده است. البته البرادعی بعد از کشتار تعدادی از اعضای اخوان المسلمین توسط ارتش از سمت خود در دولت کودتا استعفا داد.

به طور کلی می توان گفت مصر در حال حاضر با وضعیتی شبیه دوران قبل از انقلاب مواجه است. تنها با یک تفاوت اساسی و آن اینکه عنصر آزاد شده حرکت مردمی و نخبگان سیاسی بدون ترس و وحشت وارد عرصه سیاست شده است.

بخش دوم - ریشه های تاریخی بی ثباتی در مصر و نگاه بازیگران خارجی

سخنران: اصغر محمدی

آینده مصر را باید در گذشته آن جستجو کرد. تضاد تاریخی که بین ملی گراها و اسلامگراها وجود داشته و دارد، تاریخ معاصر مصر را رقم زده است. تاکنون اغلب حکومت هایی که در این کشور روی کار آمدند، ترک تبار یا از طوایف دیگر بوده اند. اولین حکومت ملی در مصر، دولت جمال عبدالناصر بود. در این دوره، ملی گراها قدرت بسیار زیادی داشتند به طوری که تأثیر و نفوذ آنها بر مسائل اجتماعی جامعه مصر بسیار گسترده بود. همچنین آنها تلاش می کردند تا اسلامگراها را از صحنه مدیریت کشور حذف کنند. از آن زمان به بعد در این کشور، درگیری های شدیدی

میان ملی‌گرایان و جریان‌های اسلامگرا به وجود آمد. از دوره ناصر اما مسئله جدیدی از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود و آن حضور نیروهای آمریکایی در خاورمیانه به بهانه برقراری دموکراسی در برخی کشورهای منطقه است.

به‌طور کلی باید به این نکته توجه داشت که مرزبندی‌های سیاسی و ساختارهای نظامی خاورمیانه، محصول دو جنگ جهانی اول و دوم بود. به همین دلیل برخی از کشورهای منطقه اساساً نقشی در شکل‌دهی مرزهای خود نداشتند. از جمله می‌توان به کشورهای نظیر مصر، سوریه، لبنان و عراق اشاره کرد. مرزبندی این کشورها توسط قدرت‌های حاکم در نظام بین‌الملل صورت گرفت. بعد از تحولات جهانی به‌خصوص در دوران جنگ سرد، انگلیس جای خود را به آمریکا داد، اما در بنیان رفتاری و عملکردی این قدرت‌ها تغییری حاصل نشد. حتی کشورهای مانند سوریه، عراق و لیبی که در مسائل استراتژیک دنباله‌رو سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی بودند، نتوانستند ارتباط ارگانیک خود با نظام سلطه غرب را متوقف کنند. به همین دلیل زمانی که اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرد، هیچ آسیبی به این کشورها وارد نشد. زیرا ارتباط آنها با ساختار سیاسی در غرب همچنان پابرجا بود. ولی ساختار نظام بین‌الملل بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی دستخوش تحول شد. در این مقطع زمانی دو حادثه مهم اتفاق افتاد:

۱. اغلب نظام‌های موجود در منطقه خاورمیانه که دست‌نشانده غرب و متحدینش بودند، استقلال نسبی پیدا کردند، این امر نشان‌دهنده نقش مهم جریان‌های اجتماعی در روند سیاست‌سازی آن نظام‌هاست.



۲. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، میزان کنترل قدرت‌های بین‌المللی بر روند مسائل سیاسی و اجتماعی منطقه کاهش پیدا کرد. موفقیت کشورهای فلسطین، لبنان، ایران و به‌طور کلی جریان مقاومت در برابر اسرائیل، در این دوره اتفاق افتاد.

در هر حال، مقدمه هر انقلاب، رشد و توسعه اجتماعی جامعه‌ای است که قرار است در آن انقلاب روی دهد. به میزانی که این مؤلفه‌ها در یک جامعه محدود باشد، امکان پیروزی انقلاب هم در آن محدود خواهد شد. برای نمونه می‌توان به انقلاب مشروطه اشاره کرد که ویژگی‌ها و الگوهای یک انقلاب را داشت، اما چون رشد و توسعه اجتماعی مراحل تکاملی خود را در آن مقطع طی نکرده بود با شکست مواجه شد. به همین ترتیب درباره تحولاتی که در کشور مصر اتفاق افتاد، گرچه انقلاب به‌طور کامل به‌وقوع نپیوست، اما سیر تحولات به سمت شکل‌گیری یک انقلاب پیش رفت. به‌طور کلی هنگامی که در یک جامعه رشد و توسعه اجتماعی محقق می‌شود، حرکت اجتماعی شکل می‌گیرد. همچون انقلاب تونس اگر بنیان و پایه حرکتی درست باشد، این حرکت به سامان می‌رسد. به‌طور مثال نرخ باسوادی در کشور تونس ۹۸/۲ درصد است. در حالی که در مصر تنها حدود ۴۹ درصد از مردم باسوادند. لذا انقلابی که در تونس شکل گرفت، به‌درستی مدیریت شد. البته در این روند، نقش رهبران انقلاب را نباید نادیده گرفت. در مورد مصر به‌عنوان یک نکته مهم و راهبردی باید گفت که نامزدی مرسی برای پست ریاست‌جمهوری از سوی اخوان‌المسلمین تصمیم مناسبی نبود. مرسی به‌دلیل رفتار و نگرش خاص خود، مدیریت انقلابی نداشت و در

ساختارهای جامعه تغییراتی ایجاد نکرد. لذا نه تنها ناکام ماند بلکه خود نیز گرفتار ساختارهایی شد که در مصر نهادینه شده بود. به همین دلیل حرکت انقلابی در این کشور ناقص و ناکام ماند، در این رابطه اقداماتی علیه انقلاب یا به عبارت بهتر علیه حکومت مرسی صورت گرفت که منجر به حاکم شدن نظام پلیسی در این کشور شد. در تونس نیز همین برخورد علیه تحولات انقلابی صورت گرفت، اما مقاومت در این کشور بسیار قوی و منطقی بود. به گونه‌ای که نیروهای نظامی نتوانستند کاری از پیش ببرند. در مصر اکثر نخبگان اسلامگرا را افرادی از گروه‌های اخوان المسلمین و جنبش اسلامی تشکیل می‌دادند. البته ارتباط این گروه با طبقات دیگر جامعه - طبقات پایین و فرودست - به اندازه نظام حسنی مبارک قوی و مستحکم نبود. از آنجا که این نظام از درون فرسوده شده بود، نتوانست در برابر مخالفین مقاومت کند. لذا نظام سابق تلاش کرد با تکیه بر همان ساختار امنیتی، مجدداً به صحنه بازگردد.

برکناری مرسی اقدامی جهت بازگشت بقایای نظام سابق به قدرت بود. این تحول سبب شد که زمینه برای ایجاد وفاق اجتماعی در مصر بیش از گذشته کمرنگ شود. تحولات بعدی و به ویژه کشتار طرفداران جماعت اخوان المسلمین که در برخی شهرهای مصر صورت گرفت نیز باعث شد تا روند آشتی ملی تضعیف و نهایتاً تعطیل شود.

علاوه بر نیروهای داخلی، مسائل سیاسی مصر قطعاً از نقش و نفوذ بازیگران خارجی نیز تأثیر می‌پذیرد. در مورد آمریکا قطعاً این کشور نمی‌تواند همان سیاستی را که در دوران مبارک اجرا می‌کرد در دستور کار قرار دهد. واشنگتن برخلاف



دوران مبارک دیگر نمی‌تواند نسبت به نقض حقوق بشر در مصر سکوت کامل اختیار کند. از طرف دیگر منافع این کشور به‌ویژه در ارتباط با مؤلفه حفظ امنیت رژیم صهیونیستی به‌گونه‌ای است که نمی‌تواند از روی کار آمدن اسلامگرایان در مصر حمایت کند. به‌طور کلی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا مستقل از اسرائیل تعریف و تنظیم نمی‌شود. رژیم صهیونیستی نیز اکنون از تداوم بحران در مصر رضایت دارد چراکه به دنبال آن است تا با ادامه این روند مصر را به لحاظ سیاسی، امنیتی و نظامی فرسوده کند. از دیگر بازیگران منطقه می‌توان به عربستان سعودی اشاره کرد که نگران تکرار تحولات مصر در قلمرو خود است. به‌طور کلی ریاض هم تمایلی به روی کار آمدن اسلامگرایان در مصر ندارد.

در مورد ارتباط تحولات مصر و منطقه با منافع جمهوری اسلامی ایران پیش از هر چیز باید به این نکته اشاره کرد که تحولات اخیر خاورمیانه شرایط حساسی را برای ایران ایجاد کرده است، از این رو ضرورت دارد که با شناخت دقیق و عمیق این شرایط به بهترین شکل منافع کشور را تأمین کرد. تحولات منطقه در سه سال گذشته فرصت طلایی را برای دستگاه دیپلماسی کشور فراهم آورده بود، اما متأسفانه از این فرصت استفاده خوبی به عمل نیامد. تناقض در رفتار ما در قبال مسائل مصر به‌گونه‌ای بود که علیرغم رفتارهای ضدایرانی مرسی به‌شدت در برابر کنار رفتن آن از قدرت موضع‌گیری کردیم. مشکلات و اشتباهات گذشته نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی باید در قبال تحولات جاری و آتی منطقه با درایت بیشتری وارد عرصه شود.

پرسش و پاسخ

پرسش: به نظر می‌رسد نگاه ما به تحولات مصر نگاهی قطبی بوده است، چراکه صرفاً ارتش و اخوان المسلمین در جریان تحولات مورد توجه بوده‌اند. این در حالی است که نیروهای دیگری هم در مصر ایفای نقش می‌کنند. از جمله آنها می‌توان به جنبش تمرد اشاره کرد. این مسئله نشان می‌دهد ادراک ما از مصر اشتباه بوده است. مسئله دیگر این است که در خاورمیانه نه تنها جغرافیای مرزها، بلکه هویت‌ها هم تصنعی است. حال با توجه به تجربه مصر آیا می‌توان انتظار داشت که در کشورهای دیگری که آنها هم هویت تصنعی دارند، تحولات مشابه‌ای به وقوع بپیوندد؟

پاسخ (محمدی): در مورد وارداتی بودن هویت در خاورمیانه و اینکه این مسئله باعث بی‌ثباتی در منطقه می‌شود، باید گفت به‌رغم همه تلاش‌های غرب در راستای از بین بردن هویت خاورمیانه، نوعی ارتباط و پیوند بین ملت‌های منطقه وجود دارد. به همین دلیل به محض اینکه مسئله‌ای مانند تضعیف حقوق ملت فلسطین به وجود می‌آید، همه ملت‌ها هماهنگ در برابر آن به حرکت در می‌آیند. با این حال تردیدی نیست که بحث هویت یک بحث فرهنگی است که باید عمیقاً به آن توجه شود. اما این مسئله تأثیری فوری بر ثبات و آرامش در دیگر کشورهای خاورمیانه ندارد.

در مورد بخش دیگر سؤال باید گفت از ابتدا تا به امروز عموم کارشناسان فارغ از هر نوع نگاه در مورد اینکه ارتش و اخوان دو جریان اصلی منبع قدرت در مصر هستند، اختلاف‌نظری با یکدیگر نداشته‌اند. هیچ‌کس منکر جایگاه اساسی اخوان در حرکت



اجتماعی مصر و تأثیرگذاری آن بر روندهای موجود نیست. همچنین جایگاه ارتش به عنوان منبع قدرت و مشروعیت بخش در طول دوره‌های حکومتی بعد از ناصر تا به امروز محل تشکیک نبوده است. لذا مشکل این نیست که شناخت ما شناخت اشتباهی بود، بلکه مشکل ما در تحلیل رویدادهای مصر این بود که اساساً نمی‌دانستیم چه سیاستی را باید در قبال این کشور اتخاذ کنیم و چگونه تصمیم بگیریم.

در مورد جنبش تمرد هم باید گفت که این جنبش ساخته سیستم امنیتی مصر است. واقعیت سیاسی غیرقابل انکار در مصر این است که هر سه گروه ارتش، اخوان المسلمین و ناصریست‌ها در این کشور دارای پایگاه اجتماعی مهمی هستند.

پرسش: به نظر شما مهمترین اشتباهات اخوان المسلمین در دوران حکومتداری که موجبات سقوط این گروه از قدرت را فراهم ساخت چه بود؟

پاسخ (انصاری): یکی از اشتباهات اساسی که اخوانی‌ها مرتکب شدند، محافظه‌کاری مفرط آنها در موضوعات داخلی و خارجی بود. به طوری که در سیاست داخلی و خارجی مصر تحولات بنیادی صورت نگرفت. در نتیجه کانون‌های قدرت، این گروه را که دارای جایگاه قوی بود از سیاست کنار گذاشت. اخوانی‌ها اشتباهات مختلفی در سطوح راهبردی داشتند.

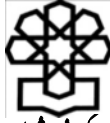
این درحالی بود که اکثریت قریب به اتفاق رسانه‌های گروهی در اختیار بازماندگان نظام سابق بود. موج‌سازی خبری و سیاسی علیه دولت مرسی و به هم ریختن اوضاع و جنگ رسانه‌ای بر ضد اخوان المسلمین را همین رسانه‌های گروهی

انجام دادند. در چنین شرایطی مهمترین اشتباه اخوانی‌ها در عدم شناخت اولویت‌ها و تشخیص ندادن دوست و دشمن بود. به‌طور مثال آنها بر اثر کنش محافظه‌کارانه خود درصدد بودند نوعی آتش‌بس را به رقبای اصلی‌شان تحمیل کنند.

پرسش: به‌نظر شما در آینده کدامیک از گروه‌های موجود در مصر (ارتش،

اخوان‌المسلمین یا ملی‌گراها) قدرت را به‌دست خواهند گرفت؟

پاسخ (محمدی): آینده مصر با تفاهم بین اخوانی‌ها و ارتش نوشته خواهد شد. در غیر این‌صورت با استمرار سیطره ارتش بر کل کشور، بی‌ثباتی دامن مصر را خواهد گرفت. تعامل و گفتگو با همه جریان‌های سیاسی در این کشور، یک ضرورت است. از این‌رو هیچ جریانی نمی‌تواند به تنهایی قدرت را در مصر به‌دست بگیرد. بدون شک ارتش و اخوان‌المسلمین طیف‌های اصلی در این کشور محسوب می‌شوند. این دو گروه در آینده یا با هم تعامل خواهند کرد یا مقابل هم قرار می‌گیرند. تحقق هریک از این سناریوها آینده متفاوتی را برای مصر رقم خواهد زد.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۲۸۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: بررسی تحولات اخیر مصر؛ تداوم بی‌ثباتی، ریشه‌ها و روندها
گزارش نشست علمی - تخصصی دفتر مطالعات سیاسی (۴)

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

سخنرانان: حسین جابر انصاری، اصغر محمدی

تدوین و تنظیم: نرگس کلاکی

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. مصر

۲. مرسی

۳. اخوان المسلمین

۴. ارتش

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۸/۸